

## گلزار دمساز شرحی دیگر برگلشن راز

حکیمه دبیران (استاد دانشگاه خوارزمی، گروه زبان و ادبیات فارسی)

منظر سلطانی (دانشیار دانشگاه خوارزمی، گروه زبان و ادبیات فارسی)

رؤیا بهادرانی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی)

گلزار دمساز شرح کاملی است برگلشن راز شیخ محمود شبستری که نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه ایاصوفیه محفوظ است. در انجامه این نسخه، نام مؤلف آن شهاب الدین ابوالعباس سید احمد بن ابی الموهب عطاء الله القریمی و مولد او، قریم (شبه جزیره کریمه، در قرم) و محل اقامتش قسطنطنیه ذکر شده است. این نسخه به سال ۸۷۹ هجری قمری کتابت شده است.

از زندگی و احوال مؤلف در تذکره‌ها و متون تاریخی اطلاعی به دست نیامده است. به نظر می‌رسد که او از خاندان بزرگ قریمی منسوب به قریم، قرم است که، در زمان فتح استانبول به دست سلطان محمد فاتح (۸۵۷)، در قلمرو پادشاه لهستان بود و دولت لهستان ناچار شد آن را به سال ۱۴۷۶ به دولت عثمانی واگذار کند. (← ژان پلرو، ص ۱۷۲)

حمایت سلطان فاتح سبب شد که این خاندان تا دو قرن جایگاه خود را حفظ کند و اعضای شاخص آن مسندنشین مناصب مهمی باشند. از این خاندان‌اند، شخصیت‌هایی همچون سید احمد بن عبدالله، جامع علوم دینی و مؤلف ارزشمند تعلیقه‌ای بر شرح عقاید نسفی تفتازانی که هفت سال پیش از فتح استانبول در سال ۸۵۰ درگذشت (← حاجی خلیفه،

ج ۱، ص ۵۴۱). در کشفُ الطُّنون به بسیاری از اعضای این خاندان اشاره شده است منجمله از یکی از علمای این خاندان که مراد دوم مدرسه‌ای در شهر مرزیفون را به او واگذار کرده است. (دانشنامه ادب فارسی، ص ۵۰)

در هدایة العارفین، از سید احمد دیگری از همین خاندان فرزند عبدالمؤمن قریمی نام برده شده است که حنفی مذهب بوده و یکی از مهم‌ترین آثار او، شرح صحیح بخاری است. وی قاضی قریم بوده و در سال ۸۷۹ درگذشته است. (← بغدادی، ج ۱، ص ۱۲۵)

خاندان قریمی برای مدت چندین قرن همچنان از کرامت سلاطین عثمانی بهره‌مند بودند، چنان‌که ابراهیم بن عبدالله قریمی چنان و چندان مقرب سلطان بود که وی، در جنب شاخص‌ترین مسجد استانبول، زاویه‌ای برای تدریس و خلوت به او اهدا کرد. (همان، ص ۵۴)

در اعلام زرکلی از سید احمد بن عبدالله قریمی که بر سه زبان ترکی و عربی و فارسی مسلط بود نام برده شده و تمامی کتاب‌های فهرست شده توسط حاجی خلیفه به او نسبت داده شده است. (زرکلی، ج ۱، ذیل احمد بن عبدالله)

در الذریعة به نقل از حسن شفیع زاده، که نسخه گلزار دمساز را در ایاصوفیه دیده، از گلزار دمساز و مؤلف آن، شهاب‌الدین ابوالعباس السید احمد بن ابی المواهب عطاءالله القریمی، یاد شده است (تهرانی، ج ۱۳، ص ۲۶۸). نکته در خور توجه این است که آقابزرگ تهرانی بنا داشته تنها کتب نویسندگان شیعی را فهرست کند، حال آنکه مؤلف حنفی مذهب است. ظاهراً زبان اثر فارسی این تصور را پدید آورده که مؤلف آن شیعی است. ضمناً در الذریعة نسبت «قریمی» به جای «قریمی» نقل شده و احمد گلچین معانی در مقاله «گلشن راز و شروح آن» عین آن را نقل کرده است. (← دانش‌پژوه، ایرج افشار، ص ۶۵)

در اسم احمد منسوب به قریم یکی احمد بن عبدالله، دیگری احمد بن عبدالمؤمن، و سومی احمد بن عطاءالله (مؤلف گلزار دمساز) تشابه وجود دارد. درباره دو شخصیت اول، اطلاعی مُشعر بر آشنایی آنان با زبان فارسی در دست نیست، اما مؤلف گلزار دمساز بر زبان فارسی تسلط داشته است. وی در سال ۸۷۹ یعنی شش سال پس از مرگ مؤلف شرح صحیح بخاری و در زمان سلطان محمد فاتح، متولد شده است. فتح استانبول، در سال ۸۵۷، واقعه‌ای بزرگ و نقطه عطفی در جهان اسلام بوده است. با این فتح، قلب قلمرو

بیزانس به دست مسلمانان افتاد. محمد فاتح، پس از آنکه این شهر را پایتخت خود اختیار کرد، با فراخواندن علما، روح دانش و فرهنگ را به این شهر دمید و دعوت از خاندان قریمی در همین مقوله است. حمایت‌های بی دریغ سلطان محمد فاتح سبب شد که اعضای این خاندان از کریمه به استانبول کوچ کنند و کارهای علمی و مذهبی خود را ادامه دهند. در این میان، حمایت از علمای ایران و خراسان بزرگ و رواج زبان فارسی مشهود بود. سلطان محمد بسیار کوشید که علمای خراسان را به قلمرو خود بکشاند. از جمله هنگامی که خبر مسافرت عارف بزرگ فارسی‌زبان، جامی، به مکه در سال ۸۷۷ (بیست سال پس از فتح استانبول) به او رسید، خواجه عطاءالله کرمانی را با پنج هزار اشرفی به حلب فرستاد تا او را به استانبول سوق دهد. (ریاحی، ص ۱۴۹)

زبان فارسی در دربار سلطان محمد رواج داشت و این سنت از عصر سلاجقه روم بازمانده بود. از سوی دیگر، در هرات نیز، دربار بایقرا، به‌ویژه در زمان امیر علیشیر نوائی حامی زبان ترکی بود. در همین زمان، سلطان محمد فاتح بر آن شد که کتابخانه‌ای بزرگ در استانبول دایر کند. در تجاوزهای متعدد به تبریز و قلمرو قراقویونلوها و آق‌قویونلوها گنجینه‌ای عظیم از میراث ادبی و فرهنگی به استانبول منتقل شد. هزاران هنرمند و پیشه‌ور و بازرگان، به امید انعام و اکرام سلطان، به آن مرکز فرهنگی روی آوردند تا بخت خود را بیازمایند. گلزار دمساز باید فرآورده چنین دوره‌ای باشد. (حقی و چارشی لی، ج ۲، ص ۱۰۳)

از دوران کودکی قریمی اطلاعی در دست نداریم اما نشوونمای او چه‌بسا در قسطنطنیه و در حمایت سلطان محمد فاتح (۸۵۵-۸۸۶) بوده باشد. قریمی به‌پشتوانه خاندان علمی بزرگ خود همچنین استفاده از گنجینه عظیمی از کتب فارسی و عربی و ترکی امکان آن یافت که به حیث شخصیت بزرگ علمی و ادبی عرض وجود کند. بنابر مهوری که در صفحات اول و آخر پشت جلد کتاب اوست و مربوط به سلطنت بایزید دوم (۱۴۸۱-۱۵۱۲) است (دیروش، ۱۴۲۶، ورقه: ۲) گلزار دمساز او برای کتابخانه سلطنتی استنساخ شده است.

قریمی به اظهار خودش، اهل سنت و حنفی مذهب و، در عرفان، پیرو ابن عربی بوده است. ظاهراً در پایان عمر، چنانکه افتد و دانی، دچار بحران روحی شده است. می‌گوید:

عمر نفیس و نازنین در مالا یعنی، که مرادات نفسانی و شبهات جسمانی است، انداخته و در بوته هوسات دنیوی دنی گذاشته شد و آفتاب عمر به افول و ماهتاب زندگی به فقول روی نمود.

آخر ای خفته وقت بیداریست      آخر ای مست وقت هُشیاریست  
خیز یک لحظه برفروز چراغ      این شبِ عمر بس شبِ تارِیست

(قریمی، برگ ۴)

راو تفکر به جایی رسید که این کتاب گلشن راز کتابی است مشتمل بر اسرار توحید الهی و بحر محیط است. بر جواهر زواهر لطایف ربانی (همانجا) ... در دست نامحرمان غریب افتاده و در دید بیگانگان اسیر مانده. (همانجا)

او به این فکر می افتد که شرحی بر گلشن راز بنویسد. اما او می دانست که گلشن راز متن ساده ای نیست و به عقیده او

لطایف او نسبت به اهل رسوم در ضمن عبارات منشور مستور و غریب او در تحت رموز اشارت مدفون و مغمور است (همان، برگ ۵). [پس، درگام برداشتن و پیمودن این راه دودل می شود و می گوید: در این میانه، او باش تردّد به موجب مَثَل: اَرَاكَ تَقَدَّمُ رَجُلًا وَ تُؤَخِّرُ أُخْرَى بر پای استاد ... . [پس] با استخارت و استجازات [و] تضرّع و نیازمندی [به این کار بزرگ همت می گمارد و] توفیق ربانی و عنایت یزدانی این گنج پنهان و این دُر نورافشان به صورت شرح از شرح جناب به فیض احسان از لطف خداوند سبحان روی نمود و نام او را گلزار دمساز در شرح گلشن راز نهاده شد. (همان، برگ ۵)

انتخاب نام «گلزار دمساز» ظاهراً مسبوق است به مصرعِ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید در «نی نامه» مثنوی.

اینکه شرح گلشن راز کار هر کس نبوده می توان پنداشت از آن روست که گلشن راز متضمن نوعی جدل و پرسش و پاسخ میان دو سنت بزرگ صوفیانه حوزه بزرگ خراسان و آذربایجان بوده (کاکائی، ص ۲) و شارح می بایست در این هر دو سنت غور کرده باشد، و قریمی، به گواهی متن گلزار، از این حیث واجد صلاحیت بوده است. لازمه شرح گلشن راز - اثری که خود جامع معارف عرفانی و فلسفی است - احاطه بر حوزه های متعدد معارف علمی و عرفانی است. قریمی می بایست طرحی نو می ریخت و ظرایف و طرایفی نو تا شرح او مقبول آید؛ چون، پیش از او، بزرگانی از جمله اسیری لاهیجی (وفات: ۹۱۲)

به شرح آن مبادرت کرده بودند. گلچین معانی به سیزده شرح که پیش از قریمی بر گلشن راز نوشته شده است اشاره می‌کند. (← دانش‌پژوه- افشار، ص ۵۳-۶۴)

قریمی در «گلزار دمساز» اشاره می‌کند که این کتاب مشتمل است بر بیست و هشت سؤال و جواب در «یازده بیت» و سیزده «تمثیل» و هشت «قاعده» و بیست «اشارت» در نهصد و پنجاه و هشت بیت (← قریمی، برگ ۵). ذکر این نکته ضرورت دارد که در نسخه تصحیح شده تعداد ابیات هزار و چهار بیت است.

قریمی، در دیباچه، به مقدماتی اشاره می‌کند که به فهم سخنان شبستری کمک می‌کند. وی می‌گوید:

اینجا لابد است از تمهید مقدماتی چند به نور بصیرت جویندگانِ مشاهدتِ بسطتِ جمال و خستگانِ قهرمانِ سطوتِ جلالِ حقِ سبحانه و تشنه‌دلانِ زلال وصال و سرگشتگانِ بیابان وجود مطلق زیادت گردد. (همان‌جا)

او شرح خود را نوعی الهام می‌شناسد. اگر گلشن راز شبستری جوابیه‌ای به سؤالات سید حسینی است، شرح آن قلبی و الهامی است، هرچند ساختار آن، از صورت سؤال و جواب چندان دور نشده است و «به دنبال هر سؤال قطعه‌ای، که آن را واردی از درگاه حق می‌داند و مناسب با آن سؤال، بیان می‌کند» (همان، برگ ۲۳). بدین قرار، بیست و پنج «قطعه» در شرح گنجانده شده است و شارح مخاطب را با ندهای «ای اخی» و «ای برادر عزیز»، منادی می‌سازد.

احترام قریمی نسبت به شبستری در سراسر متن به چشم می‌خورد ضمن آنکه گاه در تعبیر و بیان معنی صورت دیگری را پیشنهاد می‌کند که نمونه‌اش را در ابیات شبستری شاهدیم که به صورت زیر

در این ره انبیا چون ساربانند      دلیل [و] رهنمای کاربانند\*  
وزیشان سید ما گشته سالار      هم او اول هم او آخر در این کار

\* کاربان = کاروان

نقل کرده سپس افزوده است:

بدان که اهل بصیرت را مخفی نیست اگر شیخ مؤلف، به جای دو بیت اول، به این عبارت تعبیر می‌فرمودند:

که سالار اندرین پیغامبرانند دلیل [و] رهنمای کاربانند  
وزیشان سیّد ما میرسالار هم او اول هم او آخر در این کار  
بہتر می‌شد ولیکن سخن شیخ مؤلف (قُدّس سیرۃ) اگر از مقام «بی یُنطقُ» باشد، او [= آن]  
بہتر باشد. [او عذر می‌خواهد و می‌گوید] از همه من کُلّ الوجوه، بدین تقریر، زبانِ اِشکال،  
زبانِ گستاخی باشد. (همان، برگ ۱۵)

قریمی، به شرح بسیاری از لغات و ترکیبات عربی، کلامی و فلسفی و نجومی  
پرداخته است. نقد و بررسی مؤلف در مورد نحله‌های فکری، تأویل و تفاسیر آیات و  
توضیح و تبیین احادیث از این کتاب دایرة‌المعارفی ساخته است. مبانی اندیشه‌های  
عرفانی را با بهره‌جویی از مشرب ابن عربی بیان کرده سپس به شرح اصطلاحات عرفانی  
پرداخته است.

مؤلف، در تکمیل توضیحاتش، به اشعاری از بزرگان ادب و عرفان همچون رودکی،  
شمس مغربی، خیّام، اوحدالدین کرمانی، سنائی، نجم‌الدین رازی، عطّار، مولانا،  
سعدی، عراقی، جامی عموماً با ذکر نام سراینده و گاه بدون آن - ظاهراً به دلیل مشهور  
بودن آنها در قلمرو عثمانی - استشهد می‌کند. احیاناً نثر دیباچه مصنوع و شرح به نثر  
مرسل نوشته شده و گاه به تعقید و ابهام گرایش یافته است. شارح، در بسیاری از حالات  
از عبارات قالبی منشیانه بهره جسته که از آشنائی او با فن ترسل حاکی است. او، در این  
باب، جملات پی‌درپی و عطف‌های مکرر به کار برده و از آیات و احادیث و اقوال شاهد  
آورده است. نثر مرسل زبان او را از سنت روان‌نویسی مشایخ تصوّف می‌توان گفت دور  
ساخته و رنگ ادیبانه و نسبتاً متکلف گرفته و از این حیث به نثر مترسلان از بزرگان  
تصوّف چون نجم‌الدین دایه نزدیک گشته که ارادت خود را نیز به او نشان داده است.  
قطعاتی که از متون ادبی و علمی برگرفته جلوه‌ای از وسعت معلومات او است. انعکاس  
میراث‌خواری سنت ادبی و منشیانه زبان فارسی را - که در آن زمان خواستاران بسیاری

(۱) حدیث قدسی: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّىٰ أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ  
يَدَهُ وَ رِجْلَهُ فَبِي سَمْعٍ وَ بِي يُضَمَّرُ وَ بِي يَنْطِقُ وَ بِي يَبْطِشُ وَ بِي يَمْشِي. یعنی: همیشه بنده نزدیک می‌شود به من  
به نوافل تا اینکه من او را دوست دارم و وقتی او را دوست داشتم من گوش و چشم و زبان او و دست و پای او  
باشم، پس به من بشنود، ببیند، بگوید و بگیرد و راه برود.

در عثمانی و هند داشت - (ریاحی، ص ۱۶۴) به وضوح در نثر او می توان دید.  
گلزار دمساز در جامعه ادبی زبان فارسی ناشناخته و مهجور مانده است که شاید وجه  
آن منحصر به فرد بودن و دور از دسترس بودن نسخه خطی آن باشد.

### نسخه خطی گلزار دمساز

نسخه در ۱۷۹ برگ (۳۵۴ صفحه ۲۳ سطری به اضافه برگ های اول و دوم و آخر که اسم کتاب و نقش  
مهر است) به قطع وزیری و به خط نستعلیق متوسط و خوانا با شماره ۱۹۱۴ در کتابخانه  
ایاصوفیه استانبول محفوظ است. صفحات آن سفید است و از هر طرف تقریباً دو  
سانتیمتر حاشیه دارد. برگ های نسخه چندان نازک است که در آخرین برگ، تصویر برگ  
پیش بر آن افتاده است. این نسخه را، چنانکه از یادداشتی به خط احمد شیخزاده، مفتش  
اوقاف حرمین شریفین برمی آید، سلطان محمودخان عثمانی (حکومت: ۱۲۲۳-۱۲۵۵ق)،  
وقف کرده بود که متعاقباً به کتابخانه ایاصوفیه منتقل شده است.

### ویژگی های کتابتی نسخه

در بعضی از صفحات، رکابه نه در جای خود بلکه در ابتدای صفحه بعد آمده است.  
افتادگی ها در حاشیه با علامت (صح) جا گرفته است. وقتی خطایی در کتابت رخ داده  
به همان حال باقی مانده و صحیح آن در کنارش افزوده شده است.

### ویژگی های املائی نسخه

- حذف واو معدوله: خاب (به جای خواب)، خرشید (به جای خورشید)، همچنین سیوم  
(به جای سوم).
- به ندرت غلط کتابتی: سعمه (به جای سمعه).
- بی نقطه بودن کلمات: مسکور (به جای مشکور)؛ اسکال (به جای اشکال).
- افزودن مد (-) در واژه هایی چون خآصه، آلهی، سودآ، کآر.
- کتابت گاف با یک سرکش: کوش (به جای گوش)، کلبانک (به جای گلبانگ)، مکر (به جای مگر).
- رعایت تبدیل دال ماقبل متحرک به ذال: پذر.

- حذف‌های بدل از کسره در آخر که: چنانک، بدانک. همچنین حذف آن در حالت پیوستن‌های جمع به‌ها: میوها (به جای میوه‌ها)، آبگینها (به جای آبگینه‌ها)، چها (به جای چه‌ها).  
- همچنین تبدیل «و» به «ب» و بالعکس: کاربان (کاروان)، پرتاو (پرتاب) که ظاهراً صورت گویشی است.

### ویژگی‌های دستوری و نگارشی

تقدیم و تأخیر ارکان جمله: فراموش مکن کلام حق سبحانه را. (برگ ۶۲)  
تقدیم فعل بر متمم: تا آن وقت که خود را معلوم شود به ارشاد مرشدی. (برگ ۱۵)  
کاربرد فعل به صورت وصفی (ناقص): بعضی از افراد ایشان در آخر منزل وطن گرفته و در سجین دَرکِ اسفل مانده وطن اصلی خود را فراموش کرده. (برگ ۷۴)  
کاربرد یای شرطی به همراه فعل: اگر با عامه نشستی (بنشینند) و خودنمایی کردی (= کند)، گمراه می‌شود. (برگ ۱۶۲)

آوردن فعل جمع با فاعل مفرد: هر ممکن کسوت هستی را به قدر قابلیت از آن پرتو می‌پوشند. (برگ ۳۵)  
آوردن فاعل جمع با فعل مفرد: بعضی عزیزان نقل کرد. (برگ ۴۷)  
آوردن یای پایانی به جای «می» استمراری: فرمودندی (= می‌فرمودند). (برگ ۱۵)  
حذف فعل با قرینه: پس این کارخانه عدم آینه هستی مطلق است و این هستی مجازی از پرتو اشعه تجلی حق سبحانه. (برگ ۱۵)

کاربرد ضمیر «او» برای غیر جاندار: لفظ «مقام» و او (= آن) عبارت است از... (برگ ۱۵)  
اتصال حرف اضافه «ب» به اسم: و ماهتاب زندگانی بقفول (به قفول) روی نمود. (برگ ۳)  
جدا نوشتن بعضی از صفات مرکب: رهرو (برگ ۱۵۳)، طلبکار (برگ ۴۷).  
رعایت مطابقت صفت و موصوف به شیوه زبان عربی: مظاهر مختلفه (برگ ۶۴)، عقول مدبّره (برگ ۵۲)، طالبان تشنه‌دلان. (برگ ۱۸)

آوردن «مر» قبل از مفعول صریح: ... مر طالبان این علم را. (برگ ۶)  
جمع بستن دوباره جمع مکسر عربی: حُجُب‌ها، اطوارها. (برگ ۹۹)



استفاده از مصادر جعلی عربی (تای مربوط): ناقصیت، اکملیت (برگ ۲۸)، کاملیت (برگ ۸۷).  
به کار بردن عبارات عربی و اشعار فارسی و عربی: غالباً به صورت جملات معترضه در نقش  
قید و صفت حالت و جمله دعایی: برین دو طایفه اختصار کرده شد، خوفاً عَنِ الإِمالال. (برگ ۱۶)

### صنایع بدیعی

در مقدمه، نویسنده تناسب و تقارن الفاظ و معانی را رعایت کرده و نثری متکلف و مزین  
به آرایش‌های لفظی و معنوی پدید آورده است.

### صنایع لفظی

سجع متوازی: حمد و ثنای بی حد و شکر و سپاس بی عد... (برگ ۱)  
در جناس مذیل یا زاید یکی از دو متجانس حرف اضافی دارد: موی / مویه؛ حصن / حصین.  
جناس مطرف: و شیاطین در حجاب فرشته سرشته. (برگ ۳۹)  
جناس اشتقاق: که پیش اهل عرفان جز عارف و معروف نیست. بر سبیل تحقیق او را در خود دریاب.  
(برگ ۹۰)

جناس قلب: و این در نورافشان به صورت شرح از رشح جناب به فیض احسان... (برگ ۴)  
طرد و عکس: در هر بری دانه و در هر دانه بری. (برگ ۴)

### صنایع معنوی

استعاره: آشیانه عدم (برگ ۱۲)، صحرای هستی (برگ ۷۱)، کارخانه نبوت (برگ ۱۵)، گلخن نابود و  
گلشن بود. (برگ ۱۲۹)  
مجاز مرسل (به علاقه «ماکان»): چه نسبت است خاک را با عالم پاک (از خاک مراد انسان است  
به علاقه ماکان). (برگ ۳۳)  
کنایه: خرد را جمله پا و سر بسوزد. (برگ ۳۲)  
«پا و سر» کنایه از «سراسر وجود» است. ضمناً استعاره (تشخیص) است (برای خرد همچون  
انسان «پا و سر» قایل شده است و خرد را شخصیت بخشیده است).  
مراعات النظیر: از خمخانه وحدت از شراب بیخودی جرعه‌ای نوشیدند، در وادی حیرت مست و  
خراب و دنگ و حیران به صفت رندانه راه بی‌باکی و بی‌شرمی گرفتند. (برگ ۱۹)

مثل فارسی: بالاتر از سیاهی رنگ دگر نباشد (برگ ۳۳). ضمناً کنایه است از «بالاترین درجه حالتی یا معنایی».

مثل عربی: الاقارب کالعقارب. (برگ ۱۷۱)

تلمیح: مانند سلیمان (ع) با صد هزار خدَم و حشمتش مهمان مور شد. (برگ ۴)

طباق: قعر این بحر، ازل است و ساحلش ابد. (برگ ۴۰)

اقتباس و استشهاد: اقتباس از آیات قرآن و احادیث و عبارات و امثال عربی در سراسر متن به چشم می‌خورد و این از بارزترین خصایص ادبیات عرفانی است.

- برای تأکید و تأیید معنی: و طناب قبای فردائیتش از پسر و پدر و ازواج و مادر مجرّد و مصفّی

کما قال: لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ. (برگ ۳)

- الحاق آیه و حدیث به عبارات فارسی به طریق ترکیب اضافی: و لوح قدر و قضا و سرور

انبیاء و سرحلقه اصفیا و منبع مازع البصر و ما طفی. (نجم ۵۳: ۱۷) (برگ ۳)

- به طریق حلّ معانی و اخبار و آیات با اشاره به یک یا چند کلمه مشخص و برجسته،

چنانکه معلوم شود مضمون مورد استشهاد است: و مجمع تاج کرامت و لوای قرب و مقام

محمود شناخت عظمی (برگ ۳) که به آیات و لَقَدْ كَرَّمْنَا (الإسراء: ۷۰) و مَقَاماً مَّحْمُوداً. (الإسراء: ۱۷: ۷۹)

- بر سبیل تکمیل و تتمیم معنی عبارت فارسی: عمر نفیس و نازنین در ما لایعنی که مراد

نفسانی و شبهات جسمانی است... (برگ ۴)

- آیات و احادیث گاهی به طور کامل پس از عبارت فارسی نقل شده است: و قادری که،

در سطوت کمند قدرتش، اعناق مقدرات از روی عجز و شکستگی به حبل متین قهرمانی بسته، کما رَمَزَ

بقوله يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ.

(لقمان ۳۱: ۱۶) (برگ: ۳)

## منابع

بغدادی، اسماعیل پاشا، هدایة العارفين؛ اسماء المؤلفين و آثار المصنّفين، مکتب اسلامیه، ۱۳۸۷.

بهار، محمّد تقی، سبک‌شنسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، چ ۹.

پُل رو، ژان، ترکیه، ترجمه خان‌بابا بیانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲.

تهرانی، آقابزرگ، الذریعه (الی تصانیف الشیعه، الطبعة الثالثة، دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳.

- حاجی خلیفه، مصطفی ابن عبدالله، کشف الظنون، ج ۲، دارالطباعة، مصر ۱۲۷۴.
- حقی، اسماعیل و چارشی لی، اوزون، تاریخ عثمانی، ترجمۀ ایرج نوبخت، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۹.
- دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج، فهرست نسخه‌های خطی، دفتر چهارم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۴.
- دیروش، فرانسوا، المدخل الی علم الکتاب المخطوط بالحرف العربی، مترجم ایمن فؤاد سیّد، مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامی، لندن ۱۴۲۶ هـ.
- ریاحی، محمدامین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت ۱۹۶۹ م.
- قریمی، احمد، نسخه خطی گلزار دمساز، محفوظ در ایاصوفیّه (اسلامبول).
- کاکائی، قاسم، «راز گلشن راز»، خردنامه صدرا، شماره ۵۷، (پاییز ۱۳۸۸).
- کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، المكتبة العربیة، دمشق ۱۳۷۶ هـ.ق.
- لاهیجی، شمس الدین محمد، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی، عقّت کرباسی، انتشارات زوّار، تهران ۱۳۹۱.

□

